روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
www.sharghnewspaper.ir - پست الکترونیکی: Info@sharghnewspaper.ir
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران، خیابان آفریقا، بلوار گلشهر، پلاک ۴۶
تحریریه: ۳۳-۲۲۰۳۸۰۲۴ نمابر: ۲۲۰۳۴۵۱۵
سازمان آگهی ها: ۲۲۰۵۷۰۹۰ (۲۰خط)- نظارت بر توزیع: ۶۶۹۵۸۶۱۰
امور مشترکین- تلفن: ۲۰-۶۶۹۷۱۱۱۹، نمابر: ۶۶۴۰۴۱۶۵
امور فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق- چاپ: افست

روزنامه شرق

سال سوم ■ شماره ۷۶۱ ■ سه شنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۵ ■ ۱۸ ربیع الثانی ۱۴۲۷ ■ ۱۶ مه ۲۰۰۶

آبادان	+۲۸+۳۵	بیرجند	+۱۸+۳۱	سنندج	+۱۹+۳۰	همدان	+۱۰+۳۱
اراک	+۱۲+۲۵	تهران	+۱۶+۲۷	شهرکرد	+۱۱+۲۰	یاسوج	+۱۸+۳۱
اردبیل	+۸+۱۵	تبریز	+۱۱+۲۱	شیراز	+۲۱+۳۲	یزد	+۲۰+۳۱
ارومیه	+۸+۲۵	خرم‌آباد	+۱۳+۲۱	قزوین	+۱۱+۱۵	دبی	+۲۵+۴۱
اصفهان	+۱۴+۳۰	رشت	+۱۲+۱۷	کرمان	+۲۱+۳۰	نجف	+۲۵+۳۶
اهواز	+۲۳+۳۵	زاهدان	+۲۳+۳۶	کرمانشاه	+۱۱+۲۲	مکه	+۲۵+۴۰
ایلام	+۱۸+۲۸	زنجان	+۸+۲۵	کاشان	+۱۵+۲۸	مدینه	+۲۴+۳۴
بجنورد	+۱۷+۲۵	زابل	+۲۷+۴۱	کیش	+۲۸+۳۲	لندن	+۱۰+۲۰
بندرعباس	+۲۵+۳۶	ساری	+۱۵+۲۰	گرگان	+۱۶+۳۰	پاریس	+۱۰+۲۳
بوشهر	+۲۹+۳۱	سمنان	+۱۷+۳۰	مشهد	+۱۵+۳۱	استانبول	+۱۰+۱۹

تهران: اذان ظهر ۱۲:۰۱ اذان مغرب ۱۹:۲۲ اذان صبح فردا ۳:۲۱

راهنمای امروز

تلویزیون امروز

سینمای دیگر (تکرار)	دو	۱۳
روزهای به یاد ماندنی (تکرار)	یک	۱۵/۱۵
هشدار برای کبری ۱۱	پنج	۱۹
زندگی به شرط خنده	پنج	۲۱
سریال عامل ناشناخته	سه	۲۰/۱۵
مجله تئاتر	چهار	۲۱/۴۵
سریال پرستاران	یک	۲۲
سریال پای پیاده	پنج	۲۳
سینمای حرفه‌ای	دو	۲۳/۴۵

سینمای امروز

ازدواج به سبک ایرانی (حسن فتحی)
قدس- ایران۳- فلسطین ۱- مرکزی ۲- جی۱- جوان ۱- گلریز ۲- حافظ- میلاد- صحرا

هوو (علیرضا داوودنژاد)
عصر جدید ۱- مرکزی ۳- جی۳- سعدی- پارس- شیدا

آتش بس (تهمینه میلانی)
فرهنگ ۱- آفریقا- ایران۱- عصرجدید ۲- پارس۱- گلریز۱- آسیا- بهمن ۲- قیام- جوان۲- پیروزی- المپیا- تهران۱- سپیده ۱- شاهد- ماندانا- پایتخت- ناهید

چند می گیری گریه کنی (شاهد احمدلو)
استقلال- جمهوری- بلوار- آستارا- کارون- بهمن۱- شاهد- فردوسی- مرکزی۱- دهکده- سروش- ملت- پیوند- تهران ۲

مربای شیرین (مرضیه برومند)
فرهنگ۲- سپیده ۲- فلسطین۳
شهر تماشا۲- کانون- اروپا- شیرین

تجسمی امروز

نمایشگاه نقاشی مسعود سالمی
نگارخانه شیث ۶۶۷۰۷۶۸۱

نمایشگاه نقاشی مانیا اکبری
گالری ماه ۲۲۰۴۵۷۸۹

کارگاه نقاشی
نگارخانه لاله ۸۸۴۲۱۶۵۸

نمایشگاه سفال و نقاشی فوزیه بهرامی
نگارخانه سریر ۸۸۰۴۲۲۸۷

نمایشگاه طراحی ـ حجم برمک عالیخانی
نگارخانه شاهد ۶۶۹۶۹۶۲۶

نمایشگاه نقاشی نیلوفر قادری‌نژاد
نگارخانه طراحان آزاد ۸۸۰۰۸۶۷۶

نمایشگاه نقاشی فهیمه سکه‌چی
نگارخانه فام ۲۲۵۹۴۸۴۰

نمایشگاه عکس «زندگی در کافه»
فرهنگسرای نیاوران ۲۲۲۹۹۴۳۰

نمایشگاه نقاشی شهریار احمدی
گالری گلستان ۲۲۵۴۱۵۸۹

نمایشگاه نقاشی مرتضی و طاها حیدری
نگارخانه کمال‌الدین بهزاد ۸۸۹۶۰۴۵۳

نمایشگاه نقاشی گروهی
نگارخانه مهرین ۸۸۲۴۰۹۴۶

فرهنگ

بهرام بیضایی لبه پرتگاه را می‌سازد

خبرساز

محمد تاجیک: بهرام بیضایی پس از دریافت پروانه ساخت، فیلم جدید خود را با عنوان «لبه پرتگاه» می‌سازد. بیضایی درباره انتشار سی‌دی و نسخه ویدیویی نمایش شب هزارویکم گفت: «فکر نکنم سی‌دی این نمایش منتشر شود. اما قرار است جلد دوم کتاب «ریشه‌یابی درخت کهن» با عنوان «هزار افسان کجا است» منتشر شود. البته بنا بود این کتاب در نمایشگاه کتاب منتشر شود که متاسفانه به نمایشگاه نرسید.» بیضایی گفت که در نظر دارم، کارهای بسیاری انجام دهم اما شرایط برای انجام این کارها مهیا نیست. درباره اجرای تئاتر نیز گفت: فکر نمی‌کنم که کسی بخواهد دوباره من تئاتر اجرا کنم! این درحالی است که بیضایی پیش از این گفته بود: در صورتی که از اجرای نمایشنامه «طرب‌نامه» حمایت شود آن را می‌توان به‌روی صحنه آورد و اجرا کرد. بیضایی این نمایشنامه را حدود ۱۳ سال پیش نوشته که طی این سال‌ها فرصت نشد آن را بازنویسی و ویرایش کند. به گفته بیضایی این نمایشنامه طولانی‌ترین نمایشنامه‌ای است که تا به امروز نوشته است که اگر قرار باشد اجرا شود زمانی در حدود ۸ ساعت را در برمی‌گیرد. او گفته «طرب‌نامه» از جمله نمایشنامه‌هایی است که به شیوه نمایشنامه‌های تخت‌حوضی نوشته شده است و از جمله نوشته‌های او است که شخصیت‌های زیادی در آن حضور دارند و به گفته بیضایی اگر او همان آدم سابق باشد، این متن نیز در ادامه متن‌های قبلی او قرار دارد.

■ سال‌هایی دور از فیلمسازی

بهرام بیضایی کارگردان مشهور سینما و تئاتر ایران است که پس از فیلم «سگ‌کشی» که در سال ۷۹ آن را ساخته بود دیگر فیلمی نساخته است. او حتی فیلم سگ‌کشی را ده سال پس از آخرین فیلمش «مسافران» ساخته بود. علیرضا داوودنژاد فیلمسازی که همیشه دلسوز و نگران فیلمسازی بهرام بیضایی بوده معتقد است تنها معاونت سینمایی و بنیاد سینمایی فارابی می‌توانند کمک کنند تا بیضایی فیلم بسازد. به گفته داوودنژاد بهرام بیضایی مثل درخت پرباری است که دارد زیر بار میوه‌های پربار خودش می‌شکند. او چندی پیش در نامه‌ای اعتراضی به مجید مجیدی عنوان کرده بود که چرا در سال‌های اخیر نسبت به فیلم نساختن بیضایی اعتراض نکرده است. بهرام بیضایی پس از ساخت فیلم «سگ‌کشی» پس از ده سال دوری از سینما، اگرچه همواره خواسته است فاصله میان سال‌های فیلمسازی‌اش را کاهش دهد ولی در این سال‌ها، تنها تئاتر و نمایشنامه‌نویسی بوده که بیضایی توانسته در آن فعالیت کند. بیضایی برای حضور در سینما، حتی تا صادر شدن پروانه ساخت فیلم «اتفاق خودش می‌افتد» پیش رفت اما وجود موانعی باعث شد تا او دوباره به تئاتر بازگردد. او زمانی گفته بود من چون نمی‌فهمم که در کجای دنیا زندگی می‌کنم همیشه فکر می‌کنم در یک قدمی فیلمسازی هستم ولی همیشه می‌بینم خیلی از آن دورم!

«کراوات» مرادی‌کرمانی در مجله کریکت

ادبیات

قصه «کراوات مجید» از مجموعه داستان‌های هوشنگ مرادی‌کرمانی در مجله کریکت یکی از معتبرترین، قدیمی‌ترین و پرتیراژترین نشریات بین‌المللی کودک و نوجوان چاپ شد. «کراوات مجید» چهارمین داستان از نوشته‌های مرادی‌کرمانی است که در این مجله منتشر شده است. به گفته مرادی‌کرمانی این نشریه از سراسر دنیا داستان‌هایی را برای چاپ انتخاب می‌کند و حدود پنج سالی است که از ایران هم آثاری انتخاب می‌شود. به گزارش میراث خبر نشریه کریکت در سال ۲۰۰۲ سی‌امین سال تولد خود را جشن گرفت و به همین مناسبت مسابقه‌ای ترتیب داد که در آن بهترین داستان کودک و نوجوان که در ۳۰ سال گذشته در این نشریه چاپ شده را انتخاب کرد. در این مراسم با رای اکثریت داوران (با توجه به نامه‌های رسیده از خوانندگان مجله) داستان «طبل» نوشته هوشنگ مرادی‌کرمانی داستان برگزیده اعلام شد. مرادی‌کرمانی نویسنده‌ای که با «قصه‌های مجید» خود را به‌عنوان چهره‌ای شناخته شده در ایران و حتی جهان معرفی کرد، چندی پیش کتابی با عنوان «شما که غریبه نیستید» را منتشر کرد که در طول یک سال به چاپ چهارم رسید. این کتاب به نوعی اتوبیوگرافی مرادی‌کرمانی است و روایتی از دوران کودکی و نوجوانی او و نیز روابط انسان‌ها و شخصیت‌های حقیقی در زادگاهش روستای «سیرچ» کرمان.

یک بار دیگر تام کروز

سینما

وصال روحانی: قسمت سوم «ماموریت غیرممکن» با بازی تام کروز در رل اصلی برای دومین هفته متوالی در صدر فیلم‌های پرفروش آمریکا و کانادا نشسته است. «پوزیدون» فیلمی که درباره غرق‌شدن یک کشتی بزرگ مسافرتی و بازسازی یک کار دهه ۱۹۷۰ (به‌نام «ماجرای پوزیدون») است، امید داشت این هفته کار جدید کروز را از صدر جدول به زیر بکشد، اما به ۲۰/۳ میلیون دلار فروش در سه روز پایانی هفته اکتفا کرد و صاحب رتبه‌ای بالاتر از دومی نشد، حال آنکه «ماموریت غیرممکن ۳» در گیشه‌ها ۲۴/۵ میلیون دلار سود به بار آورد، هر چند نسبت به هفته نخست اکران خود ۴۹ درصد نزول در فروش داشت. البته اگر فروش فیلم را در تمامی سطح جهان طی دو هفته اکرانش مبنا قرار دهیم، به رقم چشمگیر ۲۲۱ میلیون دلار می‌رسیم. «پوزیدون» درحالی به رتبه دوم رسید که ۱۵۰ میلیون دلار خرج ساختش بوده است. با این وجود پل درگارابدیان یکی از مسئولان شرکت اکزی‌بیتور ریلشنز که کارش بررسی میزان و دلایل فروش فیلم‌ها است گفت که با توجه به خصوصیات فصل و اینکه چندین و چند کار هم سطح جملگی مقارن با هم اکران شده‌اند این ارقام جای گله ندارد. اگر ارقام کلی مورد اشاره وی را با همین مقطع زمانی از سال پیش قیاس کنیم به ۱۳ درصد نزول پی می‌بریم. شاید هم هالیوود امیدوار باشد از پایان این هفته که فیلم جنجالی «رمز داوینچی» و همچنین کاری جدید به‌نام «Over The hedge» اکران می‌شوند، جبران مافات شود. هرچه هست رتبه سوم در جدول پرفروش‌های این هفته سهم «RV» فیلم جدید کمدی رابین ویلیامز شد که ۹/۵ میلیون دلار فروخت. فیلم کمدی رمانتیک «فقط اقبال من» با بازی «لیندسی لوهان» در نقش مرکزی خود با ۵/۵ میلیون دلار به رتبه چهارم رسید و «یک عذاب آمریکایی» با ۳/۷ میلیون دلار فروش پنجم شد. «یونایتد ۹۳» فیلمی اکشن و پرحادثه که درباره ماجرای ۱۱ سپتامبر است با ۳/۶ میلیون دلار فروش در جای ششم ایستاد.

هدف: خبرنگار

خبر روز

خبرنگاران و خاطرات آنها از جنگ و حضور در شرایط سخت؛ این بار موضوع فیلمی با نام «هدف: خبرنگار» شده است. «هدف: خبرنگار» فیلمی ساخته مازیار بهاری است که صدمات روحی خبرنگاران فعال در جنگ عراق و خطراتی که آنها را تهدید کرده به تصویر می‌کشد. این فیلم در نشستی که ساعت ۶ بعدازظهر امروز در خانه هنرمندان برپا می‌شود، به نمایش درمی‌آید. در این نشست عباس کوثری و نیوشا توکلیان همراه جمعی دیگر از خبرنگاران عکاس ایرانی که در جنگ عراق بوده‌اند، حضور دارند و از خاطرات و تجربیات خود می‌گویند. مازیار بهاری از سال ۲۰۰۳ تا امروز ۹ بار برای تهیه گزارش و فیلم به نقاط مختلف عراق سفر کرده است. او در فیلم «هدف: خبرنگار» شیوه کار خود و خطراتی که او و همکارانش از نزدیک با آن برخورد داشته‌اند را به تصویر کشیده است. «اسکات تیلور» خبرنگار کانادایی و «هنا علام» خبرنگار مصری‌تبار دو شخصیت اصلی آمریکایی هستند. تیلور یک هفته در شهر «تلعفر» به گروگان گرفته و شکنجه شده بود و علام از معدود خبرنگارانی است که هنوز در عراق فعال است. این فیلم به سفارش شبکه سراسری کانادا CBC ساخته شده و در ایران برای اولین بار در جشنواره فجر بهمن ۸۴ به نمایش درآمده است.

طرح زوج و فرد لباس

نگاه طراح

جمال رحمتی

خرداد دوست‌داشتنی

سیامک قلیچ‌خانی

آلبر کامو می‌گوید: «تنها راه رسیدن به خوشبختی، خودکشی دسته‌جمعی است.» بیرون از فضای رمان‌های کامو فضای فوتبال ما همین است که در آن نفس می‌کشیم. رئیس ورزش راه خود را می‌رود، رئیس فوتبال ساز خود را می‌زند و مثال فوتبال امروز ما به معنای خودکشی دسته‌جمعی است. این دو را به هم ربط بدهید، ما چقدر خوشبختیم. اینجا دیگر ایراد از من است، حسین یاغچی حرف نوستالژی می‌خواهد من اینگونه می‌نویسم. حرف نوستالژی که باشد، می‌توانم از جام جهانی ۷۸ بنویسم، از انتخاب بازیکنان تیم ملی، آن جلسه سرپایی شبانه در خیابان ۱۷۸ غربی تهرانپارس کنار منزل اصغر شرفی برای بردن پرویز قلیچ‌خانی، نفوذ یک خبرنگار جوان ورزشی و سینمایی در تیم ملی و انتخاب نفرات توسط او- که این روزها یک کنسرت‌گذار قهار است- و برنامه‌ریزی‌های داریوش مصطفوی در همان آپارتمان و همان خیابان غربی تهرانپارس در ساعات اولیه صبح همزمان با بازی ایران و اسکاتلند و یا سال ۹۸، داستان برکناری مایلی کهن، امتحان‌های فرهاد مجیدی، انتخاب پاشازاده و برکناری ایویچ و... بنویسم و چه‌خوب بنویسم اما «هنر فوتبال» نه، عمر من که قد نمی‌دهد، هنر فوتبال ما تا بوده، همین بوده؛ آلوده. «باید به تیم ملی کمک کنیم...» کانال تلویزیون را که بعد از خمیازه‌ای طولانی بچرخانی، جام جهانی آغاز شده است. این‌بار صدایی آشنا روی موسیقی فریاد می‌زند: «آی آدمای مهربون، واجبه که کمک کنیم...» ترانه به انتها نرسیده، تیتر نشریات با خمیازه‌ای دیگر خودنمایی می‌کند. روی صفحه تلویزیون، صدای رادیو، روزنامه‌های رنگارنگ، شعر، شعار، دکلمه، ترانه، برنامه و میان‌برنامه و... اما امروز فوتبال ما برنامه جذابی ندارد. برای من جام جهانی همچون زندگی است با مقداری تلخی‌های ملموس که البته به پای تراژدی نمی‌رسد. این شاهد آن است که جهان می‌تواند یک صحنه رقص باشد و یک اتفاق بزرگ. و اکنون اجازه بدهید از آن متظاهرین فوتبال ناراحت باشیم تا جام جهانی را تشویق کنیم. با این وجود جام جهانی را ببینیم تا شاید آرزوهای کودکی و نوجوانی خود را در آن متجلی نماییم. خردادماه برای من دوست‌داشتنی است. جام‌جهانی و کمی سیاست، این خودش مایه امیدواری است.

هنر فوتبال

پیش به سوی جشنواره اول سینمای جهان

پنجاه و نهمین دوره فستیوال بین‌المللی فیلم کن فرانسه که همیشه آن را جشنواره اول سینمای دنیا شناخته‌اند، از فردا (چهارشنبه) به مدت ۱۲ روز در این شهر گرم و آفتابی برگزار می‌شود و سیل ستاره‌ها و دست‌اندرکاران این هنر و صنعت به سوی این نقطه به همین خاطر روان است و همه جا نشانه‌های شکوه و زرق و برق ظاهری و عکس‌ها و پوسترها و نمادهای فستیوال نصب و نمایان است. اولین مرتبه نمایش عمومی و بین‌المللی فیلم جنجالی «رمز داوینچی» ساخته جدید ران هاوارد آمریکایی به‌عنوان اثر افتتاحیه فستیوال نیز مزید بر علت شده و توجه رسانه‌ها و مردم را به جشنواره به نقطه اوج و جوشش خود رسانده است. برای اهالی و به‌خصوص کاسب‌ها و مغازه‌داران در کن بهتر از این نمی‌شود، زیرا تبدیل شدن مجدد این شهر به پایتخت سینمای جهان به معنای رونق فوق‌العاده کسب و کار آنها طی روزهای پیش رو است. با این حال نگاه هنردوستان ابتدا به ستاره‌هایی است که در حال ورود به کن هستند. از آن جمله از هلنا بونهام‌کارتر، پنه‌لوپه کروز، کرستن دانست، ساموئل ال‌جکسون، تام هنکس و ادری تاتو. همه اینها در تضاد آشکار و بزرگ با وضعیت روزها و سال‌های نخست کن قرار دارد. این شهر، ابتدا یک جامعه روستایی بود که مردم فقط برای ماهیگیری به آن می‌آمدند تا اینکه یک لرد انگلیسی به نام هری بروگام سال‌ها پیش دل به آن باخت و اولین هتل قابل توجه را در آنجا ساخت و پای توریست‌های خارجی را به آنجا باز کرد. پی‌یر وولان معاون شهردار کنونی کن در آستانه دور جدید حمله ستاره‌های پرافاده سینما بر شهرش می‌گوید: «ما مدیون لرد هستیم. او بود که شکوه را به شهر ما آورد.» فزون‌تر از ۱۵۰ سال بعد از آن واقعه کن در جشنواره معتبر سینمایی‌اش ۲۰ فیلم را در بخش مسابقه جای داده و به‌جای ماهیگیری صیادان سینمایی در پی تصاحب نخل طلای ارزشمندی هستند که با رجوع به آرای هیات ژوری جشنواره به سرکردگی وونگ کاروای هنگ‌کنگی به بهترین فیلم فستیوال تعلق می‌گیرد و البته «رمز داوینچی» که پیشتر وصف آن رفت و تام هنکس از بازیگران اصلی آن است به این جمع تعلق ندارد، زیرا یکی از فیلم‌های بخش مسابقه نیست. آثار خاص و بارز حاضر در این بخش این کارها هستند: ■ «Volver» از پدرو آلمودوار اسپانیایی ■ «ماری آنتوانت» از سوفیا کاپولا آمریکایی ■ «بابل» از الخاندرو ایناریتو مکزیکی ■ «بادی که برلی را تکان می‌دهد» از کن لوچ بریتانیایی ■ «The Cayman» از نانی مورتی ایتالیایی ■ «وقتی یک آوازه‌خوان بودم» از زاویر جیانولی فرانسوی ■ «نور بر فراز حومه» از آکی کوریسماکی فنلاندی ■ «مقر تابستانی» از لویی چینی

تنها اتفاق بد اعتصابی است که پلیس‌های شهر کن برای اعتراض به شرایط زیستی و شغلی‌شان سازماندهی کرده‌اند و قرار است روز جمعه این هفته یعنی در سومین روز برپایی فستیوال به مدت دقیقاً ۵۵ دقیقه در این شهر به اجرا درآید. مسئولان امر در کن امیدوارند طی این «مدت کمتر از یک ساعت» هیچ‌کس در این شهر به فکر ربودن ستاره‌های کم‌طاقت سینما و زدن جیب‌شان نیفتد (!) و جنجالی بر بحران‌های «رمز داوینچی» اضافه نشود.

کن

محمدرضا لطفی در فرهنگ و آهنگ

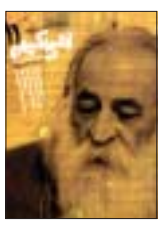

شماره ۱۱ ماهنامه فرهنگ و آهنگ منتشر شد. در این شماره به مرور رویدادهای موسیقی ایران و جهان در سال گذشته پرداخته شده است. همچنین در فرهنگ و آهنگ یازدهم می‌توانید گزارش‌هایی از چهل و هشتمین دوره اهدای جوایز گرمی، اکران فیلم‌های مستند موسیقیدانان مقامی ایران، آلبوم ری‌را اثر سهیل نفیسی، مجموعه معبد پیکره‌های چوبی اثر نوید افقه، اپرای سایرا اثر راجر واترز، ویژه برنامه‌های سال موتسارت و فعالیت‌های گروه زهی پارسیان را بخوانید. همچنین در این شماره گفت‌وگوی ویژه‌ای با محمدرضا لطفی منتشر شده و او درباره چاوش، گروه‌های عارف و شیدا و وضعیت فعلی موسیقی سخن گفته است. علاوه بر این مصاحبه مجله رولینگ با بونو، گرافیک موسیقی در سالی که گذشت، بحثی درباره بودجه فرهنگی دولت، پیانو در موسیقی ایرانی، گزارشی درباره برگزاری ضعیف جشنواره موسیقی فجر و همین طور مطلبی به یاد فرهاد مهراد، مطالب دیگر فرهنگ و آهنگ را تشکیل می‌دهند.

مجله

تصور کن

کرگدن نامه

سیدعلی میرفتاح

دیروز ما چه نکشیدیم و چه استدلال‌هایی از کجاها که در نیاوردیم تا آقای کپورچالی را از خر عشق و عاشقی پایین آوردیم و جلوی مهاجرتش را به جنوب اسپانیا گرفتیم. تازه کاشف به عمل آمد که «طرف» خاطرات پدر تازه درگذشته‌اش را در معاشرت با پیر دیر ما مرور می‌کرده و همین که از نیت پلید- و چه بسا شریف- رفیق قلندر ما مطلع شده، پارکش را که عوض کرده هیچ، درصدد است تا خانه و محله و حتی شهرش را هم عوض کند. زیاده در این باره توضیح نمی‌دهم که آبروی رفیق‌مان را حفظ کرده باشم. خوب شد زنش نفهمید و خوب شد شرق دیروز به دست خانواده‌اش نیفتاد...

اما آقای امیرشاهی از سرمقاله دیروز شرق سر ذوق آمده بود و کاغذی شطرنجی جلوی دستش گذاشته بود و داشت طراحی لباس می‌کرد. لباس ملی، راحت، کارآمد و متناسب با فرهنگ این مرزوبوم.

آقای امیرشاهی: چه لباسی راحت‌تر و فرهنگی‌تر و ملی‌تر از همین پیژامه راه‌راه و زیرپیراهنی دوگاونشان و پیراهن سفید آهارزده؟

آقای مویدی: یک کمی غیررسمی است. البته من کاملاً موافقم، اما فکر می‌کنم باید طراحی جدید شود. در نظر بگیر مثلاً یک خلبان با چنین وضعی جلوی پلکان هواپیما بایستد. یک کمی بفهمی‌نفهمی پرستیژ آدم را می‌شکند.

آقای روشن‌ضمیر: پرستیژ و شیکی و از این حرف‌ها یک‌سری امورات نسبی هستند. چطور عرب‌ها با این همه پول و امکاناتشان با دشداشه این طرف و آن طرف می‌روند، کسی راجع به پرستیژشان حرفی نمی‌زند اما ما که می‌خواهیم پیژامه‌مان را که لااقل پنج هزار سال قدمت دارد بپوشیم به پرستیژمان برمی‌خورد؟ دست از این غرب‌زدگی‌تان بردارید.

آقای امیرشاهی: من هم موافقم. مگر اسکاتلندی‌ها دامن پایشان نمی‌کنند؟ مگر چینی‌ها پتوسربازی را به جای کت تنشان نمی‌کنند؟ ما هم پیژامه پایمان کنیم طوری نمی‌شود. تازه خداوکیلی از هر لباسی که فکر کنید راحت‌تر است. البته باید رویش کار کرد.

آقای کپورچالی: من امروز افسرده‌ام و نمی‌خواهم حرف بزنم، اما می‌شود راجع به این «رویش کار کرد» توضیح بدهید. چه کار می‌خواهید بکنید.

آقای امیرشاهی: فکر می‌کنم یک‌سری موتیف‌ها و المان‌های ایرانی و سنتی را با شکل گرافیکی مدرن در بخش‌هایی از پیژامه طراحی کنیم. مثلاً بعضی کاشی‌کاری‌ها یا بته‌جقه‌ها.

آقای مویدی: چه شود؟ آن وقت فکر نمی‌کنید پیژامه‌ها برای شرایط استراحت و لم دادن طراحی شده‌اند و لباس مناسبی برای فعالیت داشتن و چست‌وچابک بودن نیستند؟

آقای روشن‌ضمیر: شما در این مملکت چست‌وچابک سراغ دارید؟ فرق اداره‌ها با خانه‌ها این است که در اداره پشت میز و به سختی لم می‌دهند، اما در خانه‌ها به راحتی. فعالیت کیلو چند است؟

آقای امیرشاهی: با این حال ما برای فعالیت هم فکر کرده‌ایم و طراحی ویژه چندمنظوره کرده‌ایم. در شکلی که اینجا کشیده‌ام اگر ملاحظه بفرمایید می‌بینید که موقع دویدن و فعالیت داشتن می‌شود پاچه‌های گشاد آن را توی جوراب زد. اگر این کار را بکنید احساس چستی عجیبی به شما دست می‌دهد.

آقای کپورچالی: پس جوراب هم در «ست» لباس شما گنجانده شده است؟

آقای امیرشاهی: لباس ما ویژگی‌های زیادی دارد. حتی شکل زمستانی آن یک کلاه و کت و یک گرمکن سفید پنبه‌ای از زیر به مجموعه اضافه می‌شود. الان این طراحی‌ها را ملاحظه بفرمایید. این مشکل پیژامه خلبانی است. می‌بینید که جای درجه و مشخصات حرفه‌ای هم رویش طراحی شده. این شکل مال مجری‌های تلویزیونی است. این شکل داخل جوراب مال مربی‌های ورزشی است. این شکل هم که البته هنوز کامل نشده، مال روزنامه‌نگاران است. می‌خواهم روی قسمت بالای زانو لی‌اوت کنم.

آقای مویدی: فکر اقوام مختلف را هم کردید؟

آقای امیرشاهی: این شکل ارژینال است. در اقوام مختلف می‌شود از اشکال خرده‌فرهنگ‌ها استفاده کرد و با تنگ و گشاد کردن، هویت فرهنگ‌های قومی را هم در نظر گرفت. مثلاً اگر پاچه‌اش را تنگ کنیم و بالای زانویش را گشاد، می‌شود شلوار کردی. اگر از بالا تا پایین به یک اندازه گشادش کنیم می‌شود لری. اگر پنج‌تا شلوار را به هم بدوزیم می‌شود شلوار پاکستانی که در زابل و سیستان می‌پوشند. اگر دو پاچه را به هم وصل کنیم و ارتفاعش را زیاد کنیم می‌شود دشداشه، برای عرب‌های خوزستان. راه‌راه‌اش مال تهرانی‌ها، پیچازی‌اش مال ترک‌ها، بنفشش مال رشتی‌ها، سیاهش مال اصفهانی‌ها و... می‌بینید که فکر همه‌جایش را کرده‌ام.

آقای مویدی: ولی من هنوز سر پرستیژ گیر دارم.

آقای روشن‌ضمیر: جان به جانتان کنند غرب‌زده‌اید. نخواندی آن نماینده محترم مجلس درباره کت و شلوار مردها چه گفت؟

آقای امیرشاهی: تازه من می‌خواهم طرح بدهم که ادارات و استادیوم‌ها و سینماها طی یک طرح سالم‌سازی میز و صندلی‌ها را بردارند، فرش و قالی بیندازند و پشتی و مخده و نازبالش بگذارند که مردم این‌قدر روی این میز و نیمکت‌ها معذب نباشند. تصور کن اگه حتی تصور کردنش سخته. ببین توی سینما مردم چه حالی می‌کنند. به پشتی‌ها لم می‌دهند، تخمه، چای، پسته و... چه‌بسا این ماجرای سانتریفوژ هم تا آن موقع به لحاظ فرهنگی جا افتاد. تصور کن اگه حتی تصور کردنش سخته...

mirfattah@yahoo.com